

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۳۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در تفاسیر امامیه و زیدیه (مطالعه موردی تفاسیر زیدبن علی، ابوالجارود و فرات کوفی)

فریده پیشوایی^۱

چکیده

گفتمان مهدویت باوری یا همان منجی‌گرایی اندیشه‌ای است که پیروان سه‌گانه ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان داشته و دارند. در فضای سیاسی امروز بررسی اندیشه مهدویت در فرقه زیدیه به ویژه زیدیه متقدم به عنوان یکی از فرق شیعه می‌تواند به بازنمایی اشتراکات فکری و نزدیک کردن دیدگاه‌های شیعه زیدیه به شیعه امامیه یاری رساند و بسترهای تعامل و نزدیک کردن افق‌های فکری را فراهم سازد. به نظر می‌رسد این مسئله از طریق مطالعه تفاسیر متقدم زیدیه به عنوان اصلی‌ترین متون زیدیه امکان‌پذیر و نیز متقن‌تر است، لذا این پژوهش به بررسی اندیشه مهدویت در امامیه و مقایسه آن با گفتمان مهدویت در زیدیه با محوریت تفاسیر می‌پردازد. مطالعه تفاسیر امامیه و زیدیه و نیز مراجعه به منابع زیدیه نشان می‌دهد اعتقاد به منجی که روزی خروج خواهد کرد، ظالمان را از بین برده و عدل و داد را در جهان حاکم خواهد کرد، از اشتراکات فکری امامیه و زیدیه و تفاوت در اصل معنای امام، فقدان طرح مسئله غیبت و امام غائب، اعتقاد به مهدویت نوعی و نه شخصی و اعتقاد به مهدی‌ها در دوران‌های مختلف حکومت زیدیه از مختصات زیدیه متقدم است و بخشی از

۱. طلبه سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی و مدرس جامعه الزهراء (ع) قم (fpishvaei@gmail.com).

این باورها در متون تفسیری آنان انعکاس یافته است.

واژگان کلیدی

زیدیه، زید بن علی، مهدویت، امامت، امامیه، ابوالجارود، فرات کوفی.

تبیین مسئله

مذهب زیدیه از جمله مذاهب شیعه به شمار می‌رود که پیروان آن همچون دیگر شیعیان پس از پیامبر اسلام ﷺ به امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان ایشان و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام معتقدند. زیدیه به عنوان یکی از فرق شیعه در بحث امامت تفاوت جدی و ماهوی با شیعه امامیه دارند و بالتبع این امر در مسئله مهدویت نیز انعکاس یافته است. مطالعات نشان می‌دهد بررسی و بازخوانی متون تفسیری زیدیه، از حوزه‌های مغفول در پژوهش‌های مرتبط با تشیع و زیدیه است؛ در حالی که این امر می‌تواند به بازنمایی اشتراکات فکری و نزدیک کردن دیدگاه‌های شیعه زیدیه به شیعه امامیه یاری رساند و به نظر می‌رسد در فضای سیاسی امروز شناسایی وجوه اشتراک بین فرق تشیع مانند امامیه و زیدیه و فراهم کردن بسترهای تعامل و نزدیک کردن افق‌های فکری آنها امری ضروری است؛ لذا سوال این تحقیق این است که باورهای کلامی زیدیه متقدم در زمینه مهدی باوری چگونه در تفاسیرشان بازتاب داشته است و نقاط مشترک و افتراق مهدویت در امامیه و زیدیه با تاکید بر تفاسیر این دو مذهب چیست؟

روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) استفاده شده است. بنابراین داده‌ها از نوع داده‌های کیفی هستند. در روش اسنادی ابزار جمع‌آوری اطلاعات محقق، همه اسناد چاپی است و گردآوری اطلاعات و داده‌ها با ابزار کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه کتب و بهره‌گیری از تکنیک فیش‌برداری انجام خواهد شد. در روش اسنادی، استفاده پژوهشگر از سنخ‌شناسی‌های متنوع و ایجاد طبقه‌بندی بین نظریات و رویکردهای متعدد جایگاه ویژه‌ای دارد. از تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات در این روش تعیین واژگان کلیدی، استفاده از فهرست مطالب، فیش‌برداری الکترونیک با استفاده از تکنیک خواندن موجی،^۱ مرور سیستماتیک،

۱. در این تکنیک به جای فیش‌برداری از هر منبع، پس از مطالعه چندین منبع پژوهشگر برداشت‌های نظری خود را

طبقه بندی مفهومی و تقلیل داده‌ها می‌باشد.

رویکرد این تحقیق توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کهن تاریخی می‌باشد. در تدوین این مقاله از متون متقدم مربوط به معرفی فرق و مذاهب اسلامی، کتب رجالی و تفاسیر امامیه، برخی تألیفات نویسندگان زیدی مذهب و نیز تحقیقات و پژوهش‌های علمی محققان معاصر بهره گرفته شده است.

آشنایی با زیدیه

معرفی اجمالی زیدیه

پیش از شروع بحث درباره ابوالجارود و تفسیرش لازم است به عنوان مقدمه به معرفی زیدیه بپردازیم. زیدیه یکی از فرقه‌های شیعه است که نام‌شان را از زید بن علی بن حسین گرفته‌اند. قیام زید برای خون‌خواهی مظلومان عاشورا موجب شد که پیروانش وی را به عنوان امام بشناسند که به همین دلیل زیدیه نامیده می‌شوند. (ابن ندیم، بی تا: ۲۵۳)

فرقه زیدیه در سال‌های آغازین قرن دوم هجری قمری از شیعه منشعب شد. زیدیان برخلاف امامیه، زید بن علی بن الحسین را پس از امام حسین علیه السلام، امام می‌دانند و به امامت امام سجاد علیه السلام معتقد نیستند. (داعی الاسلام، ۱۳۶۴: ۱۸۷) برخی نیز معتقدند زیدیه امامت امام زین العابدین علیه السلام را نیز پذیرفته و بعد از ایشان به امامت زید بن علی بن الحسین قائل شدند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۳۸؛ صبحی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۸۵) منشأ این انشعاب به اختلاف میان علویان در ترجیح یکی از دو تاکتیک «مبارزه فرهنگی» یا «قیام مسلحانه» علیه دستگاه اموی پس از حادثه کربلا بازمی‌گردد. این تفاوت دیدگاه موجب شد گروهی از شیعیان تندرو و انقلابی، امامت امام زین العابدین علیه السلام و سایر امامان امامیه که به جهاد علنی پرداختند، نپذیرفته و به امامت زید بن علی، برادر امام محمد باقر علیه السلام که روحیه حماسی و شهادت طلبانه داشت، معتقد شوند و پس از آن امامت یحیی بن زید، محمد بن عبدالله (نفس زکیه)، ابراهیم بن عبدالله، ابراهیم بن حسن بن حسن، حسین فخری، یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی و برخی دیگر از فاطمیان را که به جهاد علنی پرداختند، پذیرفتند که به زیدیه مشهور شدند. (صبحی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۴۶۳-۴۷۲) آنان سایر امامان بعدی شیعه امامیه را تنها به عنوان

یادداشت کرده درباره آنها تأمل می‌کند. (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۹: ۴۲)

پیشوایان علم و معرفت می پذیرند.

پس از شهادت زیدبن علی و گذشت یک دوره زمانی، در بین پیروان زیدیه شخصیت های مانند احمدبن عیسی بن زید (م ۲۴۷) و محمدبن منصور مرادی پدید آمدند که به تنظیم عقاید و احکام زیدیه پرداختند و بدین ترتیب، مذهب زیدیه تثبیت شده و وارد مرحله جدیدی شد. (فرمانیان، ۱۳۸۷: ۸۸) فرقه زیدیه خود به شعبه های مختلفی تقسیم شده است. جارودیه، نخستین فرقه زیدیه است. این فرقه به نام برجسته ترین فرد آن، ابوالجارود زیدبن منذر، منسوب است. جارودیه معتقد بودند که پیامبر اکرم ﷺ، علی علیه السلام را با ذکر اوصاف، بدون تصریح به اسم، به امامت منصوب کرده است. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۴۰) البته جارودیه معتقد بودند که این صفات، تنها اختصاص به علی علیه السلام داشته است و بر این اساس جارودیه نپذیرفتن و انتخاب نکردن علی علیه السلام را به امامت بعد از پیامبر، موجب کفر و ضلالت دانسته اند. جارودیه همچنین معتقد به وجود نصی مشابه درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بوده اند. (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۱) آنها قائل بودند که بعد از این سه تن، نصی بر امامت هیچ علوی وجود ندارد، ولی امامت را منحصر در فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام می دانستند. زیدیان، بر این باور بودند که هر علوی صحیح النسب از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام، که عالم و زاهد و شجاع باشد، اگر قیام کند و مردم را به خود دعوت نماید، امام خواهد بود. (حمیری، ۱۹۸۵: ۲۰۷-۲۰۸)

علاوه بر جارودیه، فرقه های دیگری نیز در زیدیه به نام بتریه^۱ و سلیمانیه^۲ وجود دارند که در بعضی عقاید با هم مشترک اند. البته شاخه های دیگری نیز در این فرقه وجود دارد. حسینیه، قاسمیه، هادویه، ناصریه، صباحیه، عقبیه، نعیمییه و یعقوبیه از دیگر فرقه های زیدیه هستند.

۱. صالحیه (بتریه)، پیروان حسن بن صالح بن حی همدانی و ابواسماعیل کثیر بن اسماعیل بن نافع نواء ملقب به کثیر النواء و الابتر هستند. اختلاف نظر آنان با زید در تولی و تبری، ابوبکر و عمر باعث نفرین زید بر آنان شد و بدین جهت، این فرقه با نام بتریه نام گذاری شدند. صالحیه معتقدند امامت شورایی است. آنان به امامت مفضل با وجود فاضل - البته با رضایت فاضل بر این امر - باور دارند. این فرقه درباره ایمان یا کفر عثمان توقف می کردند. از نظر آنان دانش در میان مردمان یکسان تقسیم شده و اهل بیت و عموم مردم در اخذ آن یکسان هستند. (ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ج ۱، ۴۳-۴۴)

۲. سلیمانیه، پیروان سلیمان بن جریر رقی زیدی هستند. سلیمان، با بداء و تقیه مخالف بود. این گروه، در عین برتر دانستن علی علیه السلام در امامت، خلافت ابوبکر و عمر را از باب خطای در اجتهاد می پذیرفتند و در عین حال عثمان را کافر و فاسق می دانستند. ایشان عایشه، طلحه و زبیر را کافر می دانستند. (همو)

برخی تعداد این فرقه‌ها را به نوزده فرقه می‌رسانند (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۱-۶۳) که بحث در مورد آنها از موضوع این مقاله خارج است. گفتنی است نهضت زید به وسیله فرزندش یحیی و پیروانش ادامه یافت و در کوفه و عراق و سپس ایران و یمن گسترش یافت. (حیدری آقایی، ۱۳۸۸: ۲۵۱) زیدیه موفق شدند در مراکش و طبرستان و یمن حکومت‌هایی تشکیل دهند که دیرپاترین آنها دولت زیدیه در یمن است که در سال ۲۸۸ ق توسط یحیی از نوادگان امام حسن علیه السلام، ملقب به الهادی الی الحق، تاسیس شد (صبحی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۱۲) و تا سال ۱۳۸۲ که حکومت جمهوری در یمن برپا شد، ادامه داشت. امامان زیدیه در یمن در حدود یازده قرن بر یمن حکومت کردند. دوره نخست از زمان هادی الی الحق در سال ۲۸۴ ق شروع شده و تا زمان المنصور بالله قاسم بن علی عیانی از نوادگان قاسم رسی در نیمه دوم قرن چهارم هجری ادامه داشت. با شروع قرن پنجم هجری و شکست‌های پی در پی امامان زیدی از صالحیون اسماعیلی در یمن، دوره ضعف زیدیان آغاز و تا اواخر قرن ششم هجری ادامه یافت. دوره دوم در سال‌های ۵۸۳-۵۹۴ ق توسط عبدالله بن حمزه آغاز شد و تا قرن یازدهم هجری با امامت المنصور بالله قاسم بن محمد بن علی (از نوادگان هادی الی الحق) و فرزندانش مؤید بالله محمد (م ۱۵۰۴ ق) و متوکل علی الله اسماعیل (م ۱۰۸۷ ق) ادامه یافت. (فرمانیان و موسوی نژاد، ۱۳۸۶: ۸۵) آخرین امامان زیدی که از خانواده حمیدالدین و از نسل امام قاسم رسی بودند، امامتشان با امام محمد بن یحیی حمیدالدین «المنصور» در سال ۱۳۰۷ (م ۱۸۹۰) آغاز شد. امام المنصور و پس از او فرزندش امام یحیی «المتوکل» که در سال ۱۳۲۲ (م ۱۹۰۴) به امامت رسید، برروال گذشته مشی کردند، با این تفاوت که پس از استقلال دوم یمن از عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۹ و به دنبال سیطره کامل دولت زیدی بر یمن که شاید برای اولین بار در این حد اتفاق افتاده بود و همزمان با تحولات سریع جهان و منطقه، عرصه بر حکومت امامان زیدی تنگ شد. امام یحیی بن المنصور هرچند کوشید تا با یک رشته سیاست‌ها، مثل ترور مخالفان، «مملکت متوکلیه یمنیه» (نامی که بر یمن گذاشته بود) را محفوظ نگاه دارد؛ ولی در انقلاب ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۸ به قتل رسید و عبدالله بن احمد الوزير از آل وزیر که از سوی حزب احرار کاندیدای مقام امامت بود، با داعیه امامت مشروطه (امامت قانون اساسی) در انقلابی که به انقلاب قانون و انقلاب علما نامیده شد، زمام امور را به دست گرفت. انقلاب علما در همان سال با شکست مواجه شد و امام عبدالله و نخست وزیرش علی بن عبدالله اعدام شدند و امام احمد بن یحیی «الناصر» فرزند امام یحیی دوباره بر مسند امامت تکیه زد. در ۲۶ سپتامبر

۱۹۶۲ میلادی و پس از درگذشت امام احمد طی یک کودتای نظامی حکومت جمهوری اعلام شد و فرزند امام احمد، امام محمد البدر آخرین امام زیدیه بود که هیچ‌گاه فرصت حکومت بر یمن را پیدا نکرد. (موسوی نژاد، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶)

اندیشه‌های کلامی زیدیه

زیدیه در کلام و در بحث حسن و قبح، به مذهب معتزلی گرایش دارند. (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۰) شهرستانی علت این گرایش را شاگردی زید نزد «واصل بن عطا» که سرسلسله معتزله بود، می‌داند.^۱ آنان به بداء و رجعت قائل نیستند و تقیه را جایز نمی‌دانند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۳۸) همچنین زیدیان در مورد مرتکب کبیره به اصل منزله بین المنزلتین قائلند. بر اساس این اصل از نظر آنان مرتکب کبیره، نه کافر است و نه مسلمان؛ بلکه فاسق است. آنان کفر را به دو گونه کفر جحود و کفر نعمت می‌دانند و معتقدند هرکس گناه کبیره‌ای انجام دهد و این کار از باب حلال دانستن آن حرام باشد، کافر و مرتد است و هرکس کبیره‌ای را نه به عنوان مخالفت و استحلال، بلکه به تحریک هوسهای درونی انجام دهد، گناهکار و فاسق است و چنانچه توبه نکرده بمیرد، دوزخی نیز هست. (صابری، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۶)

امامت در اندیشه زیدیه

مطالعه منابع متقدم زیدیه نشان می‌دهد قدر متیقن این است که زیدیه در امامت علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام، حسین بن علی علیه السلام با دیگر شیعیان از جمله امامیه هم‌نظرند. آنها معتقدند پس از امامت حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و زید بن علی، امامت به هر مردی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد که مردم را به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل، زاهد، عالم، شجاع و سخی باشد و بر مؤمنان واجب است که از او اطاعت کنند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۳۸) طبق منابع موجود، زیدیه به عصمت امامان معتقد نیستند و معتقدند هر یک از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام می‌تواند به مقام امامت برسد و امامت را ارثی نمی‌دانند. همچنین معتقدند امام باید قادر به جنگ و دفاع باشد، بنابراین امامت کودک و مهدی غایب را نمی‌پذیرند.^۲ آنها مهم‌ترین شرط امامت را کوشش شخص دانسته و وجود بیش

۱. برخی این دیدگاه شهرستانی را بدون دلیل ذکر کرده و معتقدند چگونه ممکن است زید شهر کوفه و شاگردی نزد امام جعفر صادق علیه السلام را رها کرده و برای شاگردی واصل بن عطا به بصره رود! (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵)

۲. برخی فرق آنان زیبایی و حسن صورت را نیز از شرایط امام می‌دانند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۴۳) شرفی قاسمی

از یک امام در یک زمان و نبودن امام در زمانی دیگر را می‌پذیرند. (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۰)

گفتمان مهدویت در امامیه

مهدویت در روایات امامیه

توجه به روایات فراوان در منابع این فرقه، مسئله نسب حضرت مهدی علیه السلام یک مسئله معروف و مشهور است و در آن هیچگونه ابهام وجود ندارد. تمام دانشمندان امامیه آن حضرت را مربوط به شجره طیبه اهل بیت رسالت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از دودمان علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام می‌دانند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الائمة بعدی اثنا عشر؛ اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها؛ (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۲، ح ۳۵)
پیشوایان پس از من دوازده نفرند. یا علی اول آنها تویی و آخرین آنها قائم است که خداوند با دستان او شرق و غرب زمین را می‌گشاید.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي، الْإِثْنَا عَشَرَ؛ أَوْلَهُمْ أَخِي وَآخِرُهُمْ وَوَلَدِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْوَكُ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى. ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ؛ (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۹۱)

جانشینان و اوصیاء من و حجت‌های خداوند بعد از من، دوازده نفرند؛ اول آن‌ها برادرم و آخرین آن‌ها فرزندم است. گفت: ای فرستاده خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفت: فرزندت کیست؟ فرمود: آن هدایتگری که زمین را پراز عدل و داد نماید. هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. قسم به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، اگر یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نماند، در آن روز فرزندم مهدی ظهور و عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سر وی نماز می‌خواند و زمین را با نور پروردگار روشن می‌نماید و سلطنت او شرق و غرب را فراخواهد گرفت.

در کتاب عده الاکیاس، چهارده شرط را برای امام مطرح کرده است. (شرفی قاسمی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۲۰-۱۳۶)

در حدیث معروف جابر در شأن نزول آیه اولی الامر با صراحت آمده است که رسول خدا ﷺ درباره صاحبان امر فرمود:

هُم خُلَفَائِي يَا جَابِرُ! وَأُمَّتُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي؛ أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي الشُّرَاةِ بِالْبَاقِرِ وَسُدْرُكُهُ يَا جَابِرُ! فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكَيْتِيُّ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ۲۸۹)؛

ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند. اول آن‌ها علی بن ابی طالب و پس از او حسن و پس از او... و پس از او هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمینش و بازمانده در میان بندگانش فرزند حسن بن علی (امام عسکری) و کسی است که خداوند با دستان او شرق و غرب زمین را می‌گشاید. او کسی است که از شیعیان خود پنهان بوده و کسی بر امامت او استوار نمی‌ماند مگر آن کسانی که خداوند قلب‌شان را به واسطه ایمان امتحان نموده باشد.

مهدویت در تفاسیر امامیه

در تفاسیر امامیه به ویژه تفاسیر روایی به خصوص در حوزه تاویل و معانی باطنی آیات، ارجاعات آخرالزمانی وجود دارد که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

ذیل آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۳۷) از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه نقل شده است که فرمودند:

زود است که در آخر الزمان آیات و نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌بینی: دابة الارض (که در تفاسیر شیعه منظور رجعت علی علیه السلام و یا حضرت بقیة الله است)؛ دجال؛ نزول حضرت عیسی بن مریم از آسمان؛ طلوع خورشید از مغرب. (فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ۱۱۸)

ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) از امام باقر علیه السلام روایت شده که می‌فرمایند:

این (مژده) برای آل محمد علیهم السلام است؛ مهدی و یاران. خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد و دین آشکار می‌شود و خداوند به وسیله آنان اصحاب بدع را از بین می‌برد و اثری از ظلم باقی نمی‌ماند. (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۹)

در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) مرحوم طبرسی، در تفسیر مجمع البیان می نویسد:

امام باقر علیه السلام فرمود: «اینان، اصحاب مهدی در آخرالزمان اند.» مؤید آن، روایتی است که خاص و عام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که: «لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من أهل بیته یملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً» اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خدا، آن روز را طولانی می کند تا مردی صالح از اهل بیت مبعوث گرداند و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است، پراز عدل و داد کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳) می فرماید:

این پیروزی، به هنگام قیام مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود که احدی در روی زمین باقی نماند، جز آن که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله اعتراف کند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۹، ۲۲۶)

در تفسیر برهان نیز از تاویل این آیه قیام مهدی در آخرالزمان دانسته شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۸۴۷)

در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه، برای آل محمد صلی الله علیه و آله است و مهدی و اصحابش را فرمانروای مشارق و مغارب زمین می گرداند و به دست او و یارانش، دین را غالب کرده و بدعت ها و باطل ها را می میراند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۰۶)

در تفسیر آیه ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (حدید: ۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۵۴)

در تفسیر آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)؛ اراده می کنیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار می دهیم، مؤلف تفسیر گازر در ذیل این آیه می نویسد:

اصحاب ما، روایت کرده اند که این آیه، در شأن امام مهدی علیه السلام است که خدای تعالی وی و اصحابش را پس از آن که تضعیف کرده باشند ایشان را، برایشان منت نهد. و مراد از زمین،

جمله روی زمین است و ایشان را امامان و وارثان گردانند. (جرجانی، ۱۳۷۸: ج ۷، ۱۵۲)

چنان‌که روشن است مهدویت در گفتمان امامیه متمرکز بر اصل وجود حجت در هر زمانی است و بر زنده و غایب بودن امام دوازدهم از اولاد حضرت زهرا علیها السلام تاکید دارد و روایات دال بر مهدویت ایشان متواتر و غیرقابل انکار است.

اندیشه مهدویت در زیدیه

اعتقاد به مهدویت و انتظار مهدی موعود علیه السلام در زیدیه همچنین دیگر فرقه‌ها از آغاز مطرح بوده است. (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۷) چنان‌که گمانه‌زنی‌هایی درباره مهدی موعود بودن زید بن علی نیز مطرح بوده است. به جهت گسترده بودن مباحث مهدویت در تاریخ گذشته و معاصر زیدیه نگارنده دامنه این پژوهش را به سه تفسیر اصلی و متقدم زیدیه محدود کرده است. در این بخش اندیشه مهدویت در تفسیر سه شخصیت برجسته و متقدم زیدیه یعنی زید بن علی، ابوالجاورد و فرات کوفی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مهدویت در تفسیر زید بن علی

زید بن علی فردی بسیار شجاع و اهل علم و دانش بود. او در سال ۱۲۱ هـ.^۱ در دوران خلافت هشام بن عبدالملک اموی بر ضد حکومت ظلم و جور امویان در کوفه قیام کرد و با جمع کثیری از یارانش در جمعه ماه صفر به شهادت رسید. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۳۵-۱۳۶) از نظر دانشمندان شیعه، زید به امامت برادرزاده‌اش امام جعفر صادق علیه السلام معتقد بود (سبحانی، ۱۳۸۱: ۲۳۶؛ الرصاص، ۱۴۲۴: ۸۵) و مدعی امامت نبود و هدفش از قیام بازگرداندن حق غصب شده اهل بیت به صاحبانش و انتقام خون‌های ریخته شده از اهل بیت بود. (رافد تمیمی، ۱۴۲۹: ۳۳۳) تفسیر الشهید زید بن علی علیه السلام المسمی تفسیر غریب القرآن از جمله کتب تفسیری عربی منسوب به زید است که توسط ابو خالد واسطی جارودی مذهب از زید بن علی نقل شده است. اهمیت این کتاب به دلیل قدمت آن است. این کتاب پس از سال ۱۱۸ ق، تألیف شده است و یکی از منابع اصلی تفسیری زیدیه به شمار می‌آید. نکته حائز اهمیت این است که نگارنده در این تفسیر نکته‌ای که دال بر مهدی باوری در عقاید او باشد، نیافت، تنها در تفسیر آیه ۲۱ حج:

۱. در تاریخ شهادت زید بین سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ روایات مختلف است. محلی وادعی قول صحیح در زمان کشته شدن زید را عصر جمعه ۲۵ محرم سال ۱۲۲ هجری می‌داند. (محلی وادعی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۲۶۰)

﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ به نقل از زید از مصادیق عذاب ادنی، دابه^۱ و دجال دانسته شده است (زیدبن علی، بی تا: ۲۵۴) که یکی از علائم پیش از ظهور حضرت است و به عنوان نمادی از آخرالزمان مطرح است. البته محتمل است که زیدبن علی در این تفسیر تنها در صدد بیان معانی واژگان غریب و نامانوس در قرآن بوده و در مقام بیان تفسیر و تحلیل معانی آیات نبوده است، اما در روایات تفسیری و غیر تفسیری که راویان از زیدبن علی نقل کرده اند، اشاراتی به مسئله مهدویت شده است که به برخی از آنها در تفسیر ابوالجارود و فرات کوفی اشاره خواهیم کرد.

تاریخ نویسان زیدیه معتقدند در زمان قیام زید، امر مهدویت برای برخی مشتبه شده و گمان می نمودند که زید همان منجی و قائم موعود است. لذا می آمدند و از زید سؤال می نمودند که تو همان قائم هستی؟ و او پاسخ می داد: خیر! (زیدی، بی تا: ج ۱، ۷۲) نیز از محمد بن مسلم نقل شده است: به زید بن علی گفتم: گروهی گمان می کنند شما قائم آل محمد ﷺ و صاحب این امر می باشید. گفت: نه من از عترت هستم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ۲۰۰)

با توجه به این نقل ها نمی توان به صراحت ادعای مهدویت از سوی زید بن علی را عنوان کرد؛ اما بر اساس شواهدی مطرح بودن اندیشه مهدویت در قیام زید قابل انکار نیست؛ یعنی زیدبن علی برای خود به طور قاطع ادعای مهدویت نداشته، اما به «مهدویت نوعی» معتقد بوده، و امید این را داشته است که با استفاده از ظرفیت بالای این اندیشه ناب، قیام را رهبری کند. شاهد این نکته این که بعد از شهادت زید، دیگر ادعای مهدویت زید و یا غیبت او مطرح نیست؛ یعنی می توان احتمال داد که زیدیان آن زمان نیز تحت تأثیر فضای غالب آن زمان، به مهدویت نوعی معتقد بوده اند. پس می توان مهدویت نوعی را برای قیام زید مطرح کرد؛ چرا که به خاطر انسجام بخشی و پویایی مهدویت بود که زید - اگر هم خود را مهدی نمی دانست - نتوانست به صراحت آن را نفی کند. (موسوی نژاد و موسوی آقداش، ۱۳۹۴: ش ۴۸)

مهدویت در تفسیر ابوالجارود

ابوالجارود زیاد بن مندر همدانی کوفی، از تابعان (صدر، بی تا: ۲۸۵) رهبر زیدیان جارودیه

۱. خداوند در آیه ۸۲ سوره نمل اشاره به قسمتی از حوادثی دارد که در آستانه رستاخیز صورت می گیرد، و سرنوشت دردناک منکران لجوج را مجسم می سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۴۷) خداوند در آیه شریفه می فرماید: «هنگامی که فرمان عذاب فرا می رسد و آنها در آستانه رستاخیز قرار می گیرند، جنبنده ای را از زمین، برای آنان خارج می کنیم که با آنها سخن می گوید، و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی آورند».

است. (عبدالسلام، ۱۴۲۰: ۴۳۶، ش ۴۲۶) تاریخ تولد وی نامعلوم است؛ اما طبقه‌وی به صورت کلی قابل شناسایی است. او در دوران حیات امام باقر و امام صادق علیه‌السلام می‌زیسته و روایات فراوانی را از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است و از راویان زید بن علی بوده است. وی از اصحاب سه تن از ائمه اطهار علیهم‌السلام حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم‌السلام بوده است. (شهیدی صالحی، ۱۳۸۱: ۲۵) نجاشی گفته است: «زیاد بن منذر که مکئی به ابو الجارود است، زیدی مذهب می‌باشد و زیدیان جارودی به او منتسب می‌باشند». (نجاشی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱) درگذشت ابوالجارود را در سال ۱۵۰ هجری قمری می‌دانند.^۱ (عبدالسلام، ۱۴۲۰: ۴۳۶، ش ۴۲۶)

در تفسیر ابوالجارود^۲ ذیل برخی از آیات قرآن کریم به روایاتی با موضوع مهدویت اشاره شده است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم:

آیه ۳۷ انعام

ابوالجارود ذیل آیه «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ

۱. ابن حجر عسقلانی به نقل از بخاری تاریخ وفات او را بین سال‌های ۱۵۰ و ۱۶۰ دانسته است (ابن حجر، ۱۳۲۵: ج ۳، ۳۸۷)؛ ولی از آن جا که حسن بن محبوب از راویان ابوالجارود بوده و وفات وی در سال ۲۲۴ ق می‌باشد (حلی، ۱۴۱۱: ۳۷)، احتمالاً تاریخ وفات ابوالجارود متاخر از سال ۱۵۰ یا ۱۶۰ باشد.

۲. این تفسیر نخستین تفسیری است که ابن ندیم در معرفی کتاب‌های تفسیری به آن اشاره می‌کند و آن را «کتاب الباقر محمد بن علی علیه‌السلام» نام نهاده و معتقد است که حضرت باقر علیه‌السلام برای ابوالجارود املاء فرموده‌اند. (ابن ندیم، بی‌تا: ۵۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۰؛ صدر، بی‌تا: ۲۸۵) آقا بزرگ تهرانی در الذریعة این تفسیر را تحت عنوان «تفسیر ابی الجارود» ذکر می‌کند. (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۲۵۱) بنابراین این تفسیر یکی از قدیمی‌ترین تفسیرهای روایی است که شامل مجموعه‌ای از روایات تفسیری از امام باقر علیه‌السلام است که به نام راوی این احادیث، یعنی ابوالجارود، نامیده شده است. براساس اسناد موجود در آثار فهرست‌نگارانی مانند ابن ندیم، تفسیر ابوالجارود تا قرن پنجم به صورت یک کتاب مدون در دسترس بوده است (ابن ندیم، بی‌تا: ۵۰)؛ اما با بررسی‌های صورت گرفته، به نظر می‌رسد که این تفسیر با گذشت زمان از بین رفته است، اما به خاطر اهمیت روایات ابوالجارود از امام باقر علیه‌السلام، بزرگان شیعه مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق و همچنین سایر محدثان شیعه و اهل سنت و البته محدثان زیدی، از روایات ابوالجارود استفاده کرده و در کتاب‌های خود به طور پراکنده روایات ایشان را آورده‌اند. کشی می‌نویسد احادیث ابوالجارود در امامیه بیشتر از احادیث در زیدیه می‌باشد. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰) همچنین بخش‌هایی از روایات ابوالجارود در کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی معروف به «تفسیر قمی» نقل شده است. (به عنوان نمونه بنگرید: قمی، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷) روایات تفسیری ابوالجارود در دیگر تفاسیر امامیه مانند تفسیر عیاشی (به عنوان نمونه بنگرید: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۷ و ۸۶ و ۱۵۴ و ۳۳۳) و تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» شیخ طوسی (به عنوان نمونه بنگرید: طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۱۴۲، ج ۳، ۵۳، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۲، ۲۹۰، ۲۹۰، ۲۹۰) نیز نقل شده است. ظاهراً امام باقر علیه‌السلام قبل از گرایش وی به زیدیه، این تفسیر را بروی املاء فرموده‌اند.

أَكْتَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۳۷) روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که دلالت بر نشانه‌های ظهور حضرت قائم دلالت دارد. ابوالجارود می‌گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند: زود است که در آخر الزمان آیات و نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌بینی: دابة الارض (که در تفاسیر شیعه منظور رجعت علی علیه السلام و یا حضرت بقیة الله است)؛ دجال؛ نزول حضرت عیسی بن مریم از آسمان؛ طلوع خورشید از مغرب. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۰۰) این حدیث در تفاسیر امامیه نیز ذیل آیه ذکر شده است. (فیض کاشانی، بی تا: ج ۲، ۱۱۸)

آیه ۴۱ حج

ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: این (مژده) برای آل محمد علیهم السلام است؛ مهدی و یاران. خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد و دین آشکار می‌شود و خداوند به وسیله آنان اصحاب بدع را از بین می‌برد و اثری از ظلم باقی نمی‌ماند. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۴۲)

آیه ۱۳ صف

در تفسیر آیه ﴿وَأُخْرَى تُجِئُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف: ۱۳) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: فتح و پیروزی قریب، یعنی فتح در دنیا با قیام قائم می‌باشد. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

آیه ۱۲ مائده

ابوالجارود ذیل آیه ۱۲ سوره مائده از طریق ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: عدد امامان ۱۲ می‌باشد به تعداد عدد ماه‌ها؛ اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی قائم علیه السلام می‌باشد. (همو: ۲۱۷-۲۱۹)

آیه ۲۱ سجده

در آیه ﴿وَلَنذِيقُنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده: ۲۱) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام می‌کند: عذاب ادنی، عذاب قبر و ظهور دابه و دجال است. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۶۲) ابوالجارود این روایت را از زید بن علی نیز نقل کرده است. (همو) و نیز سایر موارد که به ذکر آدرس آن اکتفا می‌شود. (همو: ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۳ و ۳۱۷-۳۲۲)

نقد و بررسی

موارد فوق نشان می‌دهد جارودیان باورمند به مهدویت هستند و از شخص ابوالجارود نیز اخبار مهمی پیرامون آخرالزمان و ظهور قائم علیه السلام در منابع امامیه نقل شده است؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱) و شاید این گمان پیش آید که حساب اینان از زیدیه متاخر جداست و باور آنان در مهدویت همچون اندیشه امامیه تلقی بیندارند، اما توجه به اعتقاد وی در مورد امامت نشان می‌دهد نقل روایات دال بر مهدویت، باور وی بر مهدویت شخصی را اثبات نمی‌کند.

توضیح آن که ابوالجارود در ذیل آیه ولایت بعد از بیان ماجرای غدیر و انتصاب علی علیه السلام به امامت، در روایتی سپردن این منصب توسط علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام و توسط ایشان به امام حسین علیه السلام تا امام باقر علیه السلام را بیان می‌کند (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۸) یا ذیل آیه ۱۲ سوره مائده از طریق ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: عدد امامان ۱۲ می‌باشد به تعداد عدد ماه‌ها؛ اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی قائم علیه السلام می‌باشد. (همو: ۲۱۷-۲۱۹) اما با توجه به این که از لحاظ تاریخی، زیدی بودن ابوالجارود و تغییر عقیده او از تبعیت از امام باقر علیه السلام مورد تأیید می‌باشد و مضمون این دو روایت در اثبات امامت بعد از امام حسین علیه السلام در تعارض با مفهوم امامت در زیدیه هستند، باید به این نکته توجه کرد که در این روایات توضیح یا قرینه‌ای بر این که این ۱۲ نفر، همان دوازده امام شیعه امامی باشند، وجود ندارد. به عبارت دیگر در این روایات روشن نیست که این امامان از نسل امام حسن علیه السلام خواهند بود یا از نسل امام حسین علیه السلام؟ به عبارت دیگر روایات منقول از ابوالجارود در مورد این مسئله ساکت‌اند و اتفاقاً با باور جارودیان در عدم تمایز نسل حسین علیه السلام تطابق کامل دارند؛ در حالی که روایات امامیه در معرفی ائمه علیهم السلام به صورت نص نه امام از فرزندان امام حسین علیه السلام را به صورت خاص نام می‌برند. (کلینی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۰۳-۳۲۸)

مؤید این مسئله اندیشه انحرافی ابوالجارود در مسئله امامت است. نقل شده امام باقر علیه السلام لقب سرحوب به ابوالجارود داده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰) سرحوب نام ابلیس کوری است که در دریا زندگی می‌کند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۵۵) از این رو گروه سرحوبیان از زیدیه به او منتسب می‌شوند؛ اما آیت الله خویی به دلیل این که تغییر عقیده ابوالجارود بعد از وفات امام باقر علیه السلام اتفاق افتاده، روایت دال بر این که امام باقر علیه السلام لقب سرحوب را به ابوالجارود داده، ضعیف شمرده و نمی‌پذیرد. (خویی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۳۳۴) در نقد این سخن صرف نظر از صحت و سقم

این روایت از لحاظ سندی،^۱ می‌توان گفت سابقه وجود عقیده به «قیام و عدم تقیه» بعد از واقعه عاشورا، این حقیقت را روشن می‌سازد که فردی مانند ابوالجارود حتی قبل از قیام زید و در زمان حیات امام باقر علیه السلام نیز به نوعی انحراف فکری داشته و قیام و جهاد را شرط امامت می‌دانسته و این که امام باقر علیه السلام به وی لقب سرحوب داده و وی را کوردل خوانده، اشاره به وجود ریشه‌های انحراف در عقیده ابوالجارود پیش از پیوستن وی به زیدبن علی و مبنای زیدی تفکر او دارد. به عبارت دیگر تغییر عقیده ابوالجارود دفعته رخ نداده و این تفکر پیش از آن نیز در وی و امثال وی وجود داشته که تقیه جایز نیست و امام باید قیام کند و بدین جهت است که وی بعد از قیام زید به زید می‌پیوندد. نوبختی می‌نویسد: بعد از عاشورا گروهی معتقد شدند امامت بعد از امام حسین علیه السلام به صورت خاص در فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام منحصر است و هرکس از آنان قیام کند و مردم را به خود فرا خواند، امام مفروض الطاعه است و امامت او مانند امام علی علیه السلام بر اهل بیت علیهم السلام و مردم لازم است. اینها سرحوبیه نامیده شدند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۵۴-۵۵) این گزارش تاریخی نشان می‌دهد سابقه اندیشه لزوم قیام توسط امام، به بعد از نهضت عاشورا برمی‌گردد و گروهی بعد از عاشورا به دنبال فرد انقلابی از خاندان پیامبر بودند تا در رکاب او برای رفع ظلم قیام نمایند تا این که زید قیام کرد و آنان این مسئله را در روحیه انقلابی زید یافتند. با این تحلیل می‌توان پذیرفت امام باقر علیه السلام لقب سرحوب را در خصوص تغییر عقیده ابوالجارود به کار نبردند که در نتیجه این اشکال مطرح شود که در آن زمان حیات امام باقر علیه السلام هنوز ابوالجارود تغییر عقیده نداده بود!! بلکه لقب سرحوب ابوالجارود اشاره به کوردلی و بی‌بصیرتی ابوالجارود دارد که پیش از آن نیز در وی وجود داشته است. بنابراین از نظر تاریخی دلیلی وجود ندارد که منکر این روایت شده و یا در صحت آن تردید کنیم و بلکه با این بیان می‌توان ابوالجارود را پیش از زیدیان دانست.

مهدویت در تفسیر فرات کوفی

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از عالمان، محدثان و مفسران شیعی نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم قمری است. در این که فرات کوفی، شیعه بوده است، اختلافی نیست؛ اما درباره امامی یا زیدی بودن او اختلافاتی میان پژوهشگران در گرفته است. برخی با

۱. بررسی صحت این روایات از لحاظ سندی، مجالی دیگر را می‌طلبید. گفتنی است مرحوم خویی، مضمون و اسناد اخباری را که در مذمت ابوالجارود است، ضعیف دانسته است. (خویی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۳۳۴-۳۳۳)

توجه به مطابقت روایات فرات کوفی با احادیث اهل بیت علیهم السلام بر امامی بودن او تصریح کرده‌اند. برخی دیگر با توجه به روایاتی که فرات از زیدیه نقل کرده و نیز عدم تصریح او به دوازده امام و وجود روایتی از زیدبن علی در اختصاص عصمت به پنج تن آل عبا در این تفسیر، احتمال داده‌اند که فرات هنگام نوشتن تفسیر زیدی بوده است. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ج ۷ ذیل مدخل «تفسیر فرات کوفی») البته زیدی بودن فرات کوفی محتمل است. (موحدی محب، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۰) در تفسیر فرات کوفی که از زیدیان متقدم است، ذیل برخی از آیات قرآن کریم به روایاتی با موضوع مهدویت و ارجاعات آخرالزمانی اشاره شده است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم:

آیه ۴۱ حج

فرات کوفی ذیل آیه «إِنَّ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» از زیدبن علی نقل می‌کند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۷۴) هنگامی که قائم قیام می‌کند می‌گوید ای مردم ما همان کسانی هستیم که خداوند در کتابش وعده داده است؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

آیه ۶۳ فرقان

فرات کوفی در تفسیر آیه «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» از اباعبدالله نقل می‌کند: «قَالَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَفُوا كُلَّ نَاصِبٍ [نَصَبٍ] عَلَيْهِ فَإِنْ أَقَرَّ بِالإِسْلَامِ وَهُوَ [وَهُيَ] الْوَلَايَةُ وَالْإِلَّا ضَرِبَتْ عُنُقُهُ أَوْ أَقَرَّ بِالجَزِيَّةِ فَأَذَاهَا كَمَا يُؤَدِّي [يُؤَدُّونَ] أَهْلُ الذِّمَّةِ». (همو: ۲۹۳) زمانی که قائم قیام کند مردم دشمنان او را می‌شناسند. پس اگر اقرار کرده به اسلام که همان ولایت باشد (جانش در امان است) در غیر این صورت گردنش زده می‌شود یا جزیه می‌دهد مانند اهل ذمه.

آیه ۴۱ شوری

فرات کوفی در تفسیر آیه «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ قَالَ الْقَائِمُ وَوَأَصْحَابُهُ قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] فَأُولَئِكَ مَا

عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ انْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنْ الْمَكْذِبِينَ وَ مِنْ النِّصَابِ». (همو: ۳۳۹-۴۰۰) آیه شریفه درباره قائم و اصحابش می‌باشد. چون او قیام کند از بنی امیه و تکذیب کنندگان و دشمنان انتقام بگیرد.

آیه ۳۳ توبه

فرات کوفی در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» از ابی عبدالله نقل می‌کند: «قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فَيَأْتِي مُشْرِكٌ فَأَكْسِرُنِي وَ أَقْتُلُهُ». (همو: ۴۸۱-۴۸۲) هنگامی که امام زمان علیه السلام قیام کنند هیچ مشرک به خدای بزرگ و کافری نمی‌ماند مگر آن که از قیام امام زمان علیه السلام ناراحت است؛ و اگر بر فرض آنان در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ ندا می‌دهد که ای مؤمنان مشرکی این جاست مرا بشکنید و او را بکشید.

آیه ۴۳ تا ۴۶ مدثر

فرات کوفی ذیل آیات «لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (همو: ۵۱۳) از اباعبدالله نقل می‌کند: «فَذَلِكَ [فَذَلِكَ] يَوْمُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَوْمُ الدِّينِ حَتَّى أَنَا الْيَقِينُ أَيَّامُ الْقَائِمِ يَوْمَ الدِّينِ رَوْزِ قِيَامِ قَائِمِ عَلَيْهِ اسْتِ وَ دَرِ آن رَوْزِ بَدَانِ يَقِينِ پيدا می‌کنیم».

آیه ۱ تا ۳ شمس

فرات کوفی در تفسیر آیه «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتْلُو مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا قَالَ ذَلِكَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا». (همو: ۵۶۱) مراد از قائم علیه السلام می‌باشد که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند و در حدیث دیگری نقل می‌کند که مراد از والنهار اذا جلاها ائمه علیهم السلام هستند: «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا يَعْنِي الْأُمَّةَ أَهْلَ النَّبِيِّتِ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُونَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا». (همو: ۵۶۵)

آیه ۱۳ و ۱۴ لیل

فرات کوفی در تفسیر آیات «وَ إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى» آورده است:

«إِذَا قَامَ بِالْعَصَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمَائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشَقَى الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَلَّى عَنَهَا» (همو: ۵۶۷) همانا قائم علیه السلام که هنگامی که با خشم قیام کند از هر هزار نفر دشمنی که به جنگ با او برخیزد [نهدد و نه نفر را به هلاکت می‌رساند. جز کسی که شقاوت‌مند باشد این [عقوبت] را نمی‌چشد، کسی که ولایت را تکذیب کند و از آن روی برگرداند.

آیه ۴ و ۵ قدر

فرات کوفی در تفسیر آیات «تَنْزِلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» می‌نویسد: «الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام» (همو: ۵۸۲).

آیه ۱۵۸ انعام

فرات کوفی در تفسیر آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا أَوْ كَسِبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ [الله] مَا هُوَ [وَ] التَّوْحِيدَ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجَ الدَّجَالِ وَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام مِنَ السَّمَاءِ وَ يَقْتُلَ اللهُ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ [يَدِهِ] وَ يُصَلِّيَ بِهِمْ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ أَلَا تَرَى أَنَّ عِيسَى يُصَلِّيَ خَلْفَنَا وَ هُوَ نَبِيٌّ إِلَّا وَ نَحْنُ أَفْضَلُ مِنْهُ». (همو: ۱۳۹) روزی بر مردم می‌آید که خداوند را نمی‌شناسند و توحید را درک نمی‌کنند تا این که دجال خروج کند و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و و خداوند دجال را به دست او به قتل می‌رساند و مردم پشت سر مردی از ما اهل بیت نماز جماعت می‌خوانند. آیا نمی‌دانی که عیسی به ما اقتدا می‌کند در حالی که او نبی است و ما افضل از او هستیم.

نقد و بررسی

بررسی موارد فوق وجود اندیشه به خروج و قیام منجی در اندیشه فرات کوفی را نشان می‌دهد، اما مویدی دال بر این که این قائم همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام باشد، وجود ندارد چرا که بیان نمی‌کند موعود از نسل کدام است و نامش چیست، بلکه تنها در این دسته روایات تاکید شده که منجی از آل محمد علیهم السلام است. باید توجه داشت زیدیه متقدم معنای عامی را از اصطلاح آل محمد علیهم السلام در نظر داشته که مصادیق آن قطعاً بیش از ۱۲ امام شیعه می‌باشد؛ به ویژه آنکه فرات کوفی مصداق مشخصی نیز برای آن بیان نکرده است و افزون بر آن در برخی موارد بعد از ذکر نام علی، حسن و حسین علیهم السلام، کلمه «آل محمد» را بیان کرده است. بنابراین شیوع و نحوه استعمال اصطلاح «آل محمد» در این تفسیر و تاکید بر

حمزه سیدالهداء و جعفر بین ابی طالب علیه السلام به عنوان افضل شهدا و افراد شاخص آل محمد بعد از یادکرد علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام (همو: ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۹، ۱۷۰، ۲۵۷، ۳۴۰، ۴۶۴ و...) به نوعی مفهوم خاص امامت نزد زیدیه را بازنمایی می‌کند و به احتمال زیاد مصادیق این مفهوم، همان امامان زیدیه باشند که حدی برای آنها نیست.

نتیجه‌گیری

در تحقیقات و پژوهش‌های فرقه‌شناسی بیان می‌شود فرقه جارودیه از لحاظ اعتقاد به مهدویت به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی «محمد بن عبدالله بن حسن» ملقب به نفس زکیه را قائم می‌دانند که خروج کرده و پیروز می‌شود. گروه دوم برای «محمد بن قاسم» فرمانروای طالقان را مهدی می‌دانند و گروه سوم برای «یحیی بن عمر بن حسین بن زید» چنین منصبی قائلند. (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۱) در میان ائمه زیدیه یمن فرقه حسینی زیدیه وقتی حسین بن قاسم، رهبر این فرقه در قرن پنجم کشته شد، گفتند این مهدی موعود علیه السلام است (موسوی نژاد: ۱۳۸۴ ش: ۱۶۲).

تفاوت در مصداق‌ها و دقت در عقیده برخی دانشمندان آنها نشان می‌دهد آنها معنای دیگری از مهدویت قصد کرده و طبق عقاید آنان هر فرد از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که برای نجات مردم و ادعای امامت کند، می‌توان او را مهدی و نجات‌دهنده خواند. (شرفی قاسمی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۸۸ و ۱۹۰؛ ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ۶۷) مهدویت در زیدیه به آن معنایی که در شیعه مطرح است، نیست، از نظر فکری آنها تا امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان امامان علم و اجتهاد قبول کردند و معتقدند که اینها فقط امامان علم و اجتهاد هستند و در کنار آنها همان زید و یحیی را به عنوان امامان اجتهاد و جهاد باور دارند. محققان زیدیه معتقدند زیدیه به اصل مهدویت به جهت نیاز به منجی باور دارند، اما برخلاف شیعیان به امام خاصی به عنوان مهدی معتقد نیستند و هر امامی که دارای شرایط امامت باشد، مهدی می‌دانند. به عنوان مثال عبدالله اسماعیل حمیدالدین می‌نویسد: هنگامی که از عبدالله بن حسن (ت ۱۴۵) سوال شد که آیا برادرش مهدی است؟ گفت: «مهدی» وعده‌ای است از سوی خدا برای نبی که از اهلش مهدی را قرار می‌دهد کسی که نام و زمانش مشخص نشده است و برادر من برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده اش بود، قیام کرد. اگر خداوند اراده کند که او را مهدی قرار دهد، پس او کسی است که خداوند بر او منت نهاده و او را برتری داده است و اگر

چنین نباشد برادرم وظیفه‌اش را در انتظار میعاد ترک نکرده است. (اسماعیل حمیدالدین، ۱۴۲۴: ۱۲۳-۱۲۴)

بنابراین معنای «مهدی» در زیدیه با معنای «مهدی» در امامیه متفاوت است و طبق این مبنا می‌توان ادعا کرد جارودیه برخلاف امامیه معتقد به مهدویت شخصی نیستند؛ بلکه معتقد به مهدویت نوعی می‌باشند به این معنا که آنان به منجی از آل محمد - چه حسنی چه حسینی - باورمند بوده که علیه ظلم قیام می‌کند و این منجی می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد و از همین روست که ابوالجارود دسته خاصی از روایات مرتبط را با مهدویت بیان کرده که با عقاید خاص او سازگار است. روایاتی که دلالت بر مهدویت شخصی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ندارد و تنها بر قیام منجی و برپا کردن عدل و داد توسط او تاکید می‌کند. بنابراین بین گفتمان امامیه در مورد امام دوازدهم با اندیشه زیدیه چالش جدی و مبنایی وجود دارد که نیازمند گفتگو و تعامل بیشتری است.

زیدیه امامت امام علی علیه السلام را به نص وصفی می‌دانند و امامت حسنین علیهم السلام را منصوص می‌دانند. از نظر آنان امامت بعد از حسنین علیهم السلام در اولاد ایشان با شرایط مذکور است و منصوص و معین نیست و معتقدند هر یک از فرزندان حسن و حسین می‌تواند به مقام امامت برسد و شرط آن خروج و قیام است.

باورداشت مهدویت و اعتقاد به منجی که روزی خروج کرده و جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد، همانند سایر مذاهب در اندیشه زیدیه نیز وجود دارد.

مهدی باوری در اندیشه زیدیه بسیار تابع اندیشه آنان در اصل امامت است.

زیدیه به گفتمان مهدویت نوعی معتقد بودند و در طول تاریخ مصادیق متعددی را بر مهدی تطبیق داده‌اند. از این منظر مهدی، فردی شجاع از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که روزی ظهور خواهد کرد و منظور از مهدی شخص خاصی نیست.

مهدی باوری به صورت کلی و به صورت فرعی از اندیشه زیدیه در امامت در تفاسیر متقدم زیدیه انعکاس یافته است.

منابع

- ابن بابويه قمی (صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد‌المسیر فی علم‌التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، ۱۴۲۲.
- ابن ندیم، الفهرست، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطائین، تحقیق: سیداحمد صغر، قم: مشورات شریف رضی، ۱۴۱۶.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات‌الاسلامیین و اختلاف‌المصلین، ترجمه محسن موبدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- بحرانی، البرهان فی تفسیرالقرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹.
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف‌الشیعة، بیروت: داراضواء، ۱۴۰۳.
- جرجانی، حسین بن حسن، جلاء‌الأذهان و جلاء‌الأحزان (تفسیرگازر)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین، تأویل‌الآیات‌الظاهرة فی فضائل‌العترة‌الطاهرة، قم: مؤسسة نشر‌الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة‌الاقوال، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس‌العلوم و دواء‌کلام‌العرب من‌الکلام، به کوشش عبدالله جرافی، بیروت: عالم‌الکتب، بی تا.
- حویزی، علی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق: علی عاشور، بیروت: مؤسسة‌التاریخ‌العربی، ۱۴۲۲.
- حیدری آقایی، محمود و دیگران، تاریخ‌تشیع، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیرالقرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸.
- ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- زیاد بن منذر (ابوالجارود)، تفسیرابی‌الجارود و مسنده، تحقیق: علی شاه علیزاده، قم: مؤسسه

- دارالحديث، ۱۳۹۲.
- زيد بن علي، *غريب القرآن*، تحقيق: محمدجواد حسيني جلالی، بيروت: دارالوعی الاسلامی، بی تا.
- زیدی، ابی الحسن علی بن الحسین، *المنتزع المحيط بالامامة*، نشر دیجیتالی، بی تا.
- شرفی قاسمی، احمد بن محمد بن صلاح، *عده الاکیاس فی شرح معانی الاساس*، صنعاء، دارالحکمة الیمانية، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- شهرستانی، *کتاب الملل والنحل*، تحقيق: محمد بن فتح الله بدران، قاهره، مكتبة الانجلو المصرية، ۱۳۷۵ق.
- صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- صبحی، احمد محمود، *الزیدیہ*، اسکندریہ، المؤسسة الثقافية الجامعية، بی تا.
- صدر، سیدحسن، *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*، تهران: منشورات اعلمی، بی تا.
- صفار قمی، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم: مكتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷.
- _____، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تحقيق: محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تحقيق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فرمانیان، مهدی، *آشنایی با فرق تشیع*، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه قم، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- فیض کاشانی، محسن، *تفسیر صافی*، تحقيق: حسین اعلمی، بیروت، بی تا، بی نا، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقيق محمد صالحی اندیمشکی، قم: ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۸.
- کشی، محمد، *معرفة الرجال (اختیار طوسی)*، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰.
- کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین

- نیک گهر، تهران: توتیا، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران: اشراقی، ۱۹۷۶.
- _____، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- موسوی نژاد، سیدعلی و فرمانیان، مهدی، زیدیه؛ تاریخ و عقاید، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶.
- موسوی نژاد، سیدعلی و موسوی آقداش، سیدابوالفضل، «بازنمایی جایگاه اندیشه مهدویت در قیام زیدبن علی»، انتظار موعود، شماره ۴۸، ۱۳۹۴.
- موسوی نژاد، سیدعلی، «مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه»، هفت آسمان، شماره ۲۷، ۱۳۸۴.
- ناشیء اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، به کوشش یوسف فان اس، بیروت: دارالنشر فرانتس، ۱۹۷۱م.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۹۷ق.
- نعمان، محمدبن (شیخ مفید)، اوائل الامقالات فی المذاهب و المختارات، تعلیق: زنجانی، تبریز: چرندابی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیة، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.

